

اصول الفقه

۱۴۰۱ / ۰۶ / ۱۴

حضرت آیت الله گنجی

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در این بود که با آمدن مقید منفصل آیا اطلاق (کلمه نامفهوم) پیدا میکند، خراب میشود یا اطلاق منعقد شده است، منفصل مزاحم اطلاق است نه مانع از انعقاد اطلاق، منافی اطلاق منافی انعقاد اطلاق نیست، مزاحم اطلاقی است که منعقد شده است، مرحوم آخوند فرمود مزاحم است و مرحوم شیخ فرمود که مانع از انعقاد اطلاق است، صحیح ترش: کاشف از عدم انعقاد اطلاق، مرحوم آخوند یک اشکال کرد که ما گفتیم این اشکالش بر شیخ وارد نیست، توجیهی هم که شده بود گفتیم نا تمام است.

ایراد دوم از مرحوم آقا سید محمد باقر صدر است، ایشان فرمود نمیشود گفت حدوث اطلاق منوط است به عدم قید منفصل به نحو شرط متأخر و نمیشود گفت که بقای آن موقوف است بر عدم قید منفصل، هم منوط بودن و مشروط بودن حدوث اشکال داشت و هم منوط بودن بقاءش، بقاءش اشد اشکالا است که بگویی اطلاق منعقد شده است [در] اکرم العالم حدوثاً، وقتی گفت لا تکرّم العالم الفاسق، از الان انقلاب پیدا کرد، منقلب شد اطلاق به عدم اطلاق، این ابعد است. شیخ همان حدوثی را میگوید، شیخ میگوید وقتی مقید منفصل می آید کشف میکنیم از اول در مقام بیان نبوده است از اول اطلاق خیالی بوده است، این دومی اش خیلی بعید است.

خب، ایشان یک حرفش این بود که اینها خلاف ارتکاز است، ارتکاز بر این است که همین که قید متصل نیاورد اطلاق منعقد است، مایصلح للقرینة نبود، اطلاق منعقد ما به متکلم نسبت میدهیم که اینجور گفتی، بعد او [متکلم] میگوید مقصودم این

بوده است، گفتنش را انکار نمی‌کند، ارتکاز بر همین است، اما اینکه ایشان فرمود یک
 نقضی کرد، یک تالی فاسدی را ادعا کرد گفت: اگر اطلاق منوط باشد به عدم قید منفصل،
 حالا حدوثاً یا بقاءً لازمه اش این است که هرجایی احتمال می‌دهیم قید منفصل را،
 حجت نباشد، عقلاً طبق آن عمل نکنند، چرا؟ چون ظهور را احراز نکردند، ظهور اطلاقی
 معلّق است، معلّق علیه احراز نشده است، ظهور کلام در مطلق معلّق است قید منفصل
 نیاید، شما اگر شک داری قید منفصل آمده یا نه، شک داری قید منفصل دارد یا نه پس
 ظهور را احراز نکردی، وقتی ظهور احراز نشده است پس باید عمل نکنند، در حالیکه بلا
 اشکال - این راست می‌گوید - عبید عمل میکند، مأمورند به عمل به مطلقات حتی در
 جایی که احتمال بدهند قید منفصل را، ما خودمان همین‌جور هستیم، این همه روایات
 مطلقه تمسک می‌کنیم، احتمال هم می‌دهیم یک روایت معارض بوده است به ما
 نرسیده یا ما نتوانستیم بفهمیم، ایشان فرمود اگر بنا باشد ظهور اطلاقی معلّق باشد
 بر عدم قید منفصل، لازمه اش این است که عقلاً عمل نکنند به مطلقات، در فرضی که
 احتمال بدهند وجود قید منفصل را، عرض ما این است که: نه، ولو ظهور معلق است
 باز هم عقلاً به ظهور معلق هم عمل می‌کنند، یا به عبارة اخرى اصالة عدم القرينة را
 جاری می‌کنند و می‌گویند این ظهور بالفعل است، منتهی ظاهراً این را مرحوم آقای خویی
 یک جا دارد که وقتی قید منفصل آمد این تا به حال حجت بوده است، حجة ظاهریه،
 برای اینکه مسأله واضح بشود، دوتا مورد را بلکه سه مورد را ما بیان می‌کنیم، یک مورد
 در احتمال قرینه‌ی متصل، شما چطور می‌گویید در احتمال قرینه‌ی متصل هم اگر باشد،
 قرینه‌ی متصل مانع از ظهور است این را که همه می‌گویند، اطلاق معلق بر عدم قرینه‌ی
 متصل، اگر ما احتمال بدهیم که قرینه‌ی متصل است چکار می‌کنیم؟ می‌گوییم: ان شاء
 الله که نبوده است، اصل عدمش است، ما در قرینه‌ی متصل اصل عدم قرینه جاری
 می‌کنیم و ظهور را از معلق بودن خارجش می‌کنیم، این اصل عقلایی است، اصل عدم

قرینه (کلمه نامفهوم) ظهور را درست میکنیم، از حالت تعلیق در می آوریم. چطور در متصل اصالة عدم القرينة جاری میشود با اینکه متصل مانع از ظهور است، خب منفصل هم مانع از ظهور است، اصالة عدم القرينة جاری میشود، یکی در مورد اصالة عدم النقل، امر الان ظهور در وجوب دارد، شک داریم که در زمان صدور روایات هم ظهور در وجوب داشته است یا نه، اصل عدم نقل یک اصل عقلایی است، همه قبول دارند، با اینکه ظهور محرز نیست، الان محرز است ما با اصالة عدم النقل ظهور را درست میکنیم. نه، بالاتر همین اصل - سیأتی - این است که هر متکلمی در مقام بیان است، یک اصل عقلایی است، ظهور ساز هم هست، اینکه ایشان فرموده است اصالة عدم القرينة مجال ندارد در جایی که ظهور معلق است میگوییم: نه، فرقی نمیکند. باز اینها منته است، حالا اگر ظهور منجز شد مثل قول مشهور که میگویند برای کلام اطلاق منعقد است، خب شک داریم در قرینه ی منفصل، قرینه ی منفصل مانع از حجیت هست، اصل حجیت است، چطور آنجا اصل عدم القرينة جاری میکنند عقلا و میگویند همین ظهور حجت است؟ ظهور دارد با ظهور حجت است به ذهن میزند که فرق نکند، ظهور را میخواهند کشف بکنند یا... مهم آن حجیت است، آن اساس کار است، چطور اگر شک داری که قرینه ی منفصل مزاحم ظهور، اقوی از ظهور داریم یا نه عقلا اصل را میگویند عدم قرینه است، می آیند به این ظهور عمل میکنند، اعتنا نمیکنند به احتمال قرینه ی مزاحمة، همینجور هم میگویند شک دارند این ظهور اطلاقی دارد یا نه به خاطر اینکه قرینه ای هست یا نه، آنجا میگویند اصل عدم قرینه است و آن ظهور معلق را از معلق بودن خارج میکنند، تمام بزنگاه همینجا است، اگر ما شک داریم این ظهور دارد یا نه، اصالة عدم القرينة را عقلا جاری میکنند یا نه، ایشان میگوید جاری نمیکنند چون ظهور معلق است، ما میگوییم: نه، اصالة عدم القرينة را جاری میکنند از معلق بودن خارج است... شما خودتان ببینید چطور است.

این فرمایش ایشان، ادعایش درست است، مثل همان ادعای مرحوم آخوند که ادعا میکرد که ظهور اطلاقی منعقد است این مطابق ارتکاز است، اگر قرینه‌ی متصله نبود، اگر ما یصلح للقرینة نبود، ظهور اطلاقی منعقد است ولو بعد قرینه‌ی منفصل بیاید، ارتکاز این را میگوید، میگوید اینطور گفتمی، میگوید: راست میگوییم، گفتم ولی مقصودم این است. آنها را می‌آورم برای بیان مراد جدی، منفصلات بیانات هستند برای مرادات جدیه، ربطی به ظهور کلام ندارد، بلکه غیر از شیخ انصاری که میفرمود از قرینه‌ی منفصله کشف میکنیم که متکلم از اول در مقام بیان نبوده است، اطلاق خیالی بوده است، حجیت به قول مرحوم آقای خویی حجیت ظاهریه بوده است، غیر او ظاهراً همه میگویند اگر قرینه‌ی متصله نبود، ظهور اطلاقی منعقد است. اینکه مرحوم نایینی را در بعضی کلمات موافق شیخ قرار داده اند، نه اینجور نیست، نایینی هم خلاف شیخ است، - خوب دقت بفرمایید - ادعای ما این است که ولو بعضی کلمات مرحوم نایینی اجمال دارد، غلط انداز است اشتباه انداز است، ولی حرف نایینی و من تبعه این است که مولی در مقام بیان باشد یعنی؛ به این الفاظ میخواهد بیان بکند تمام مرادش را، اصلاً جای گفتن ندارد و کسی نگفته است مولی در مقام بیانش یعنی بیان مراد جدی، بابا مراد جدی ربطی به لفظ ندارد، آن یک قرائن دیگری میخواهد، مولی در مقام بیان باشد در مقابل اهمال، با این الفاظش میخواهد تمام غرضش را بیان بکند، به ما برساند یا نه؟ ما در ذهنمان این است که غیر از شیخ انصاری همه میگویند: در مخصص منفصل، در مقید منفصل اطلاق منعقد شده است، اگر مولی در مقام بیان تمام الغرضش بود، قید متصل نیاورد اطلاق برای کلامش منعقد شد، این است که به قول مرحوم آقا سید محمد باقر: مدرسه‌ی نایینی - که آقای خویی را هم بگیرد - که میگوید اطلاق توقف دارد بر عدم قید متصل و منفصل، این اطلاق کاشف از مراد جدی است نه اصل اطلاق، اصل

اطلاق با عدم قرینه‌ی متصله منعقد شد، منتهی این اطلاق که کاشف از مراد جدی باشد، باید قرینه‌ی منفصله هم نداشته باشد.

سوال:

مرحوم آقای خویی هم در یک جمله‌ای این را آورده است، گفته است که: ما دنبال اطلاق هستیم که ثمر دارد، اطلاق ثمر دار آن اطلاق کاشف از مراد جدی است. همین ها خودشان تصریح میکنند که قرینه‌ی منفصله مانع از حجیت است، کاشف از مراد جدی است، همین ها - برای اینکه دوباره خوب واضح بشود - مرحوم نایینی که اساس کار در این مسأله هست میگوید: دلالات سه قسم است، یک دلالت تصویری داریم، انسباق معنی از لفظ عند استماع اللفظ، که غالباً این منشأش وضع است، میگوید رأیت أسداً تا شنیدی، همان شیر یال و کوپال دار به ذهنت می آید که الان من گفتم هم به ذهنتان آمد، این منشأش علم به وضع است، دلالت تصویری، غالباً البته گاهی هم ممکن است وضعی هم نباشد، تداعی معانی آنها، غالباً منشأ دلالت تصویری که انسباق معنا از لفظ هست، غالباً ناشی از علم به وضع است، منشأ آن علم به وضع است چون میدانی این برای این وضع شده است از آن به این منتقل میشوی، که این در باب اطلاق نیست، دلالت تصویری در باب اطلاق نیست، اعتق رقبةً دلالت تصویری بر مطلق رقبة ندارد، چون رقبة برای مطلق رقبة وضع نشده است، گذشت رقبة برای آن حقیقت مهمله وضع شده است - اینها حرفهای نایینی است - دلالت تصویری در باب اطلاق نیست، چون اطلاق بالوضع نیست، قسم دوم دلالت تصدیقیه‌ی تفهیمیه، دلالت تصدیقیه‌ی تفهیمیه این است که هر کلامی از متکلمی - ایندفعه با این مقدمه - که او عن شعورٍ تکلم میکند، خواب نیست، ناسی نیست، غافل نیست، عن شعورٍ - یک مقدمه‌ی اضافه لازم دارد - هر متکلمی که عن شعورٍ تکلم میکند، کلامش دلالت دارد

که می‌خواهد معنایش را به من بفهماند، تصدیق می‌کنم، مجرد تصور نیست تصدیق می‌کنم، اذعان می‌کنم که می‌خواهد معنا را، یعنی آنی که لفظ قالب او هست در ذهن من احضار بکند، این دلالت تصدیقیه است، مرحوم نایینی می‌گوید برای این دلالت تصدیقیه باید مولی در مقام بیان باشد، اگر می‌خواهد مطلق را به من تفهیم بکند، یک مقدمه‌ی اضافه غیر از با شعور بودن، با شعور بودن مقدمه‌ی این است که می‌خواهد بفهماند، در مقابل خواب، خواب دلالت تصدیقیه ندارد، اضافه از او می‌خواهد مطلق را بفهماند باید در مقام بیان تمام المرادش باشد، خود این را هم نایینی گفته است: یکی از مقدمات حکمت این است که مولی در مقام بیان تمام المرادش باشد، برای اینکه ما تصدیق بکنیم که مطلق را به ما می‌خواهد بفهماند.

دلالت سوم، دلالت تصدیقیه‌ی جدیه است، دلالت تصدیقیه‌ی جدیه علاوه از اینکه باید عن شعور سخن بگوید، باید در مقام بیان باشد، علاوه از آن باید قرینه‌ای منفصل از کلامش که کاشف است از مضیق بودن مراد جدی نیاورد، معمولاً انسان‌ها مرادات جدی‌شان را کلمات منفصل بیان می‌کنند، مراد استعمالی را با بیان اول، بعد با بیان دوم می‌گوید مقصود من این بود، دلالت تصدیقیه‌ی جدیه علاوه از اینکه توقف دارد... اگر خواسته باشید مطلق مدلول جدی کلام بشود، علاوه از اینکه مولی باید در مقام بیان باشد، باید قرینه‌ی منفصل هم نیاورد. نتیجه‌ی حرفهائی که نایینی اینجا آورده است چه میشود؟ نتیجه این میشود:

اگر مولی در مقام بیان است، حتی مقام تقیه مقام بیان است، می‌خواهد بیان کند حرفش را، مقصدش را، مطلبش را می‌خواهد بیان بکند، من و من نمی‌خواهد بکند، من و من ضد تقیه است، شفاف دارد صحبت می‌کند، گفته است آن دلالت ثانیه منعقد است، اطلاق منعقد است به این معنا که به شما فهماند که مطلق مقصود من است از

این کلمات، وقتی قرینه‌ی منفصله آورد گفت که آن مطلق را که به تو فهماندم جد نبوده است، قید داشته است. نتیجه این است که اگر خواسته باشد این کلام مولی که گفته است: اکرم العالم کاشف از اصل اطلاق باشد، این توقف بر منفصل ندارد، اصل اطلاق منعقد شد. و اگر خواسته باشد کاشف باشد از اطلاق که مراد جدی است، اطلاق که ثمر دارد، اطلاق که معذر است، اطلاق که منجز است، به درد بخور است، باید قرینه‌ی منفصله هم نیاورد، اینکه مرحوم نایینی فرموده است اطلاق توقف دارد بر عدم ذکر قرینه‌ی متصل و منفصل، مقصودش اطلاق کاشف از مراد جدی است، لذا به آخوند اشکال نمی‌کند که آقا این مقدمه‌ای که گفتی قرینه متصل نداشته باشد، نه، مقدمه‌ی ثانیه‌ی آخوند را اشکال نمی‌کند، مقدمه‌ی ثانیه‌ی آخوند مال کشف اصل اطلاق است، آن را قبول دارد مرحوم نایینی، آن را اشکال نمی‌کند، مقدمه‌ی ثالثه را اشکال می‌کند، مقدمه‌ی ثانیه را اشکال نمی‌کند.

سوال:

خب، گفتم بعضی از کلمات اشتباه انداز است، یکی از آنها همین است، اینکه در کلماتش مرحوم نایینی اول گفته است اطلاق توقف دارد بر سه مقدمه، ظاهرش انعقاد اصل اطلاق است، بعد آمده است مقدمه‌ی ثالثه را گفته است، مقدمه‌ی ثالثه این است که: نه قرینه‌ی متصل باشد نه قرینه‌ی منفصل، به ذهن می‌زند که مطلق اطلاق موقوف بر مقدمه‌ی ثالثه است، ولی تأمل در کلماتش تدبر و تعمق در کلماتش اقتضا می‌کند که بگوییم: نه، آن اطلاق را که آخوند می‌گوید فقط قرینه‌ی متصله نداشته باشد، آن را نایینی هم قبول دارد.

این است که آقا سید محمد باقر صدر نسبت می‌دهد به نایینی که نایینی می‌گوید اصل انعقاد اطلاق موقوف است بر عدم قید متصلاً و لا منفصلاً، نه این‌جور نیست. آن

اطلاق کاشف از مرادی جدی را نایینی میگوید آن را هم آخوند قبول دارد، اصلا اختلافی بین آخوند و نایینی در این جهت نیست. آخوند هم میگوید اصل اطلاق و اینکه در مقام بیان تمام مطلبش باشد، نایینی هم میگوید درست است، اطلاق کاشف از مراد این را آخوند نیاورده است، نایینی چون فقیه است، از فقه آمده است به اصول میگوید ما دنبال هر اطلاقی که نیستیم، ما دنبال اطلاق حجت هستیم، اطلاق حجت، اطلاق به درد بخور اگر کلام متکلم میخواهی از اطلاقی که مراد جدی است کشف بکند نباید متصل بیاورد، چون اگر متصل آورد اصل اطلاق منعقد نمیشود، و نباید منفصل بیاورد، چون اگر منفصل آورد اطلاق کاشف... ما اینطور فکر میکردیم که مثلا کلمات نایینی، کلمات مرحوم آقای خویی، اینها نا مرتب است، یک نامرتبی ای فی الجمله دارد ولی قابل جمع و جور است، ما میگوییم: مولی در مقام بیان باشد اصلا واضح است، در مقامی است که میخواهد تمام غرضش را بیان بکند، این مربوط به دلالت تصدیقیه است، تفهیمیه است، ربطی به جدیه ندارد...

سوال:

آره، آن را هم نگاهش کردم، نه، آن هم نتوانسته این مسأله را... حالا شما بروید نگاه کنید ببیند ما اصلا...

سوال:

نه، حالا نگاهش بکنید، مرحوم آقا شیخ حسن حلی هم به ذهنم این است که نتوانسته این ها را جفت و جور بکند، اشکال میکند بر مرحوم نایینی، ولی ما به مراجعه ی بعد - نه یک بار، چندبار دیگر - ببینیم اینها چه میگویند بندگان خدا به این...

سوال:

نه، اینها در همین کلمات نایینی است، نایینی گفته است بابا منفصل به حجیت مضرّ است اینکه هست دیگر. خب، حالا این را بروید نگاه بکنید، من قبول دارم بعضی از عبارت های اجود - فواید را نگاه نکرده ام - بعضی هایش اشتباه انداز است ولی سر و ته مسأله را میخواهی جمع بکنی، ما در ذهنمان این است که همین که گفتیم و حرف متینی است فرمایش مرحوم نایینی این اشکال مرحوم آقا سید محمد باقر بر نایینی وارد نیست، بر شیخ [وارد است] شیخ هم که گفتیم فقط حدوث را میگوید. حدوث و بقا - اینجا را نگاه کرده اید مرحوم آقا سید محمد باقر هم خیلی اینجا (کلمه نامفهوم) کرده است - . بگذارید من یک کلمه را یادم نرود بگویم.

از این عرائضی که عرض کردیم یک مسأله ی دیگر را هم تصحیح بکنیم، در حقیقت عدول بکنیم، ما در مقدمه ی ثانیه گفتیم که: مقدمه ی ثانیه را قرینه ی متصل نباشد، این زاید است، قرینه ی متصله خب هر ظهوری باید قرینه ی متصله نداشته باشد، این از خصیصه ی اطلاق نیست، آمدم توجیه کردیم کلام مرحوم آخوند را و حرف مثل مرحوم آقای بروجردی را قبول کردیم که این مقدمه ی ثانیه مستدرک است نیازی نیست، ما بجای آن گذاشتیم: ما يصلح للقرينية نباشد، حالا امروز میگوییم: نه، ظاهراً همان فرمایش مرحوم آخوند و همه ی آنهايي که گفته اند: اطلاق موقوف است که قرینه ی متصل نباشد، حرف درستی است. به چه بیان؟ درست است که ما دنبال شرایطی هستیم که موقوف علیه اطلاق است بما هو اطلاق، نه بما هو ظهور من الظهورات، شرایط عامه را ما در سددش نیستیم که، معنا ندارد شرایط عامه ی ظهورات را بگوییم شرط اطلاق است. ما دنبال شرایط خاصه ایم اطلاق بما هو اطلاق بر او توقف دارد، گفتیم در مقام بیان بودن همینجور است این از خصیصه ی اطلاق است، چون اطلاق جزء موضوع له نیست برای به دست آوردن آن برای انعقاد آن، این مقدمه را نیاز داریم که مولى در مقام بیان باشد. این نکته اش همین است چون وضعی نیست، در

وضعیات در مقام بیان معنا ندارد، هر مقامی می‌خواهد باشد وقتی عن شعور تلفظ بکند دلالت تمام است. در مقام بیان بودن را گفتیم این خصیصه‌ی اطلاق است در مقابل ظهور وضعی، ظهور وضعی در مقام بیان... در مقابل ظهور قرینی مثلاً وحدت سیاق یک ظهور قرینی است، نیاز به در مقام بیان ندارد که.

عرض ما این است که: نبوده‌ی قرینه‌ی متصله هم از خصیصه‌ی اطلاق است، نه اینکه مورد است، محل کلام است، نه، مقوم اطلاق است. اطلاق چون داخل موضوع له نیست و از محدوده‌ی وضع خارج است باید یک منشأ داشته باشد، منشأ دلالت سه چیز است: یا وضع است و یا قرینه است - قرائن خاصه - و یا اینکه یک نکته‌ای باید باشد، اگر قرینه‌ی خاصه نیست، وضع نیست، یک نکته‌ای باید باشد تا ظهور منعقد بشود. حرف ما این است که منشأ انعقاد اطلاق این است که در مقام بیان باشد و سکوت بکند، نیاورد قید را، این نیاوردن مهم است، برای انعقاد اطلاق، نیاوردن قید موقوف علیه است، از کجا می‌گوییم این مطلق است؟ می‌گوید اگر مقید بود قید می‌آورد، در مقام بیان... اصلاً مقام بیان چون یک امر عادی است به آن اصلاً تشبّث نمیشود - آن هم دخیل است - در مقام اجمال است که سکوتش خاصیت ندارد، اصل اطلاق از سکوت است از نیاوردن قید است، منتهی به شرط اینکه در مقام بیان باشد، در مقام احتجاج هم ما به همین تمسک می‌کنیم، می‌گوییم مطلق است کلام مولی، مراد مولی مطلق است، می‌گوییم از کجا می‌گوییم؟ می‌گوید چون قید ذکر نکرده است، این سکوت، اطلاق دلالت سکوتیه است، به ضمّ اینکه در مقام بیان باشد.

سوال:

خیلی فرق دارند دیگر، سکوت میکند از آوردن قید، از تضییق معنی در اطلاق مقامی - خوب است حالا سوال ایشان هم بجا بود - معنی تضییق نمیشود، می‌گوییم آقا گفت

که مسح کن سرت را، همه‌ی خصوصیات را داشت می‌گفت، مسح کن با دست راست، مسح کن با نداوه‌ی وضو، نگفت از بالا به پایین، می‌گوییم اینکه در مقام بیان تعداد اجزاء و شرایط بود این را جزء آنها نیاورد، این نیاوردنش دلیل بر این است که مقصودش نیست. در اطلاق مقامی ما به سکوت از قید بما هو قید تشبّث نمی‌کنیم ما به سکوت یک مطلب مستقّلی، یک مطلب جداگانه‌ای - علاوه‌ای - می‌گوییم آن را مطلوبش را نگفت، گفت: برای این و آن و آن - اینها اشخاص هستند، اطلاق ندارند - امر نیاورد، اینکه عمرو نیاورد معلوم میشود - اگر در مقام تعداد بود، داشت می‌شمرد چه کسانی باید دعوت بشوند - عمرو را نیاورد، می‌گوید که: عمرو را نیاورد معلوم میشود که عمرو جزء مدعوین نیست، یک امر جداگانه‌ای است، جدای از آنهایی است که گفته است، یک تکلیف خاصی است.

اطلاق لفظی تضییق مفهوم است، می‌گوید گفت: اکرم العالم، این عالم را معنایش را ضیق نکرد، ضیق به تعدد دال نه ضیق ابتدایی، اکرم العالم را شما (کلمه نامفهوم) در عالم مهمله استعمال کرد و نگفت دیگر اکرم العالم - العالم برای عالم مهمل وضع شده است، معنای اسم جنس مهمل است، نگفت - العادل، پس معلوم میشود سعه دارد، سواءً كان عادلاً أم فاسقاً.

سوال:

مفهوم لفظ را تضییق کرده است یا نه از عدم تضییقش کشف می‌کنیم توسعه‌ی مفهوم را، از سکوتش کشف می‌کنیم توسعه‌ی مفهوم را، نه اینکه این دخیل است، این اساس کار است در باب مطلق و مقید، وقتی اطلاق برای کلام مولی منعقد میشود، اطلاق از آنجا ناشی میشود - سببش این است که - در مقام بیان بود، قید نیاورد، ما يصلح للقرينة هم نیاورد، اگر ما يصلح للقرينة هم بیاورد نمیتوانیم بگوییم: این را

گفت، نه بابا مجمل است کلامش، این است که ظهورات از عدم ناشی نمیشود، این توسعه‌ای است که از عدم ناشی میشود. ظهورات دو قسم است دیگر: ظهورات وضعیه منشأ آن وضع است، ظهورات قرینیه منشأ آن قرینه است، ظهور اطلاق منشأ آن سکوت است عدم البیان است.

سوال:

حالا، قرینه‌ی عامه، ما میگوییم قرینه‌ی عامه، آنوقت این بحث پیش می‌آید، خوب حالا که میگویید این از سکوت است، آیا اطلاق جزء مدالیل لفظیه هست یا نه؟ بحثی است که تتمه‌ی این جهت باقی مانده است، اطلاق مدلول کلام هست یا نه؟ شما میگویید از سکوت بر می‌خیزد، آیا این مدلول کلام هست یا نه؟ میتوانیم بگوییم مطلق گفت یا نمیتوانیم بگوییم؟ که این ثمره دارد در وافق الکتاب، در باب تعادل و تراجیح یک بحثی است که وافق الکتاب مطلقات را میگیرد یا نه، اطلاق جزء کتاب هست یا نه؟ یک بحثی است آنجا ثمر دارد، فردا در این جهت بحث میکنیم:

اطلاق مدلول کلام هست یا نه؟ یا نه، عقلی است؟ که مرحوم آقای خویی آمده است گفته است: اطلاق عقلی است، بنیم کدام از اینها است.

تتمه‌ی کلام فردا ان شاء الله.